

مقایسه جایگاه زن در ایلید و سام نامه

سید محسن ساجدی راد* - کیهان کهندل**

چکیده

زن و شخصیت او از جمله موضوعاتی است که از دیر باز نظر نویسندگان و شاعران را به خود جلب کرده است. به نحوی که گاه با ابیاتی دلنشین زیبایی اش را وصف کرده و گاه در عباراتی نه چندان دلچسب به مذمتش پرداخته اند. متأسفانه ادبیات نظم و نثر گذشته ما بیشتر متأثر از جو حاکم، با عینک بد بینی به زن نگریسته است. خواجهی کرمانی شاعر مطرح قرن هشتم و هومر آغاز گر حماسه غرب نیز در اشعار خود از زن غفلت نموده و هر دو گاه با تندی بر او تاخته و زمانی به ستایشش پرداخته اند. هر چند مقایسه شخصیت زن در ایلید و سام نامه به دلیل تفاوت های فرهنگی، با دشواری هایی روبروست، اما در این دو اثر ارزشمند زن بیشتر به عنوان موجودی فروتر از مرد انگاشته شده و صرف نظر از هلن، زنان دیگر، از این دو شاعر بیشتر بی مهربی نصیبشان شده است. مقاله حاضر جایگاه زن را در این دو اثر، بررسی کرده، با بیان شواهدی به نقاط اختلاف و اشتراک دو شاعر می پردازد.

واژه های کلیدی

سام نامه، زن، خواجهی کرمانی، ایلید، هومر.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا kyhankohandel1349@yahoo.com

مقدمه

ادبیات آیینی تمام‌نمای فرهنگ و بینش مردم جامعه است. این عنصر ذی نفوذ قرن‌ها توانسته است نهاد‌های اجتماعی را به خدمت خود گرفته و با کارکرد‌های مختلف، خود را به جامعه بشناساند. از این میان ادبیات حماسی در جلب توجه مردم و شناساندن اسطوره‌ها به آنان موفق‌تر عمل کرده است. حماسه نبرد خوبی و بدی است. زن نیز در ادب حماسی با کارکرد‌های گوناگون ظاهر شده است. زمانی سودابه وار با نیرنگ خود بی‌گناه‌ترین چهره **شاهنامه** یعنی سیاوش را به تضریب گرسیوز به مسلخ افراسیاب فرستاده، و بعد از چندی پا دافره گناه خود را می‌چشد و زمانی دیگر چون سیندخت با درایت خود نه تنها پیوندی مبارک را شکل می‌دهد بلکه آتش جنگ بزرگی را فرو می‌نشاند. «زن در ادبیات حماسی تا حدودی محترم شمرده شده و اگر در این گونه ادبیات با ایباتی مواجه می‌شویم که به نکوهش زن پرداخته، از کارکرد منفی خود او سرچشمه می‌گیرد.» (انصاری، ۱۳۹۰: ۶۹) خاصیت خود آثار حماسی نیز که به دلیل صحنه‌های جنگ، بیشتر جوئی مرده دارد، در حضور کم‌رنگ زن در حماسه بی‌تأثیر نیست. در **شاهنامه** که ارزشمندترین حماسه ماست، زن بعد از ایفای نقش اندکی که دارد زود از صحنه خارج می‌شود. چنان‌چه رودابه گویی فقط برای زادن رستم پای به **شاهنامه** گذاشته و شاعر نیز با رشد و بالندگی سریع رستم به بیرون رفتن مادر از صحنه کمک می‌کند. او به قدری زود بزرگ می‌شود که کودکی نکرده، جوانی رشید و دلاور گشته نیازش به دامان پر مهر مادر بر طرف می‌گردد. تهمینه نیز برای زادن سهراب در شب سمندگان خود را به رستم می‌نمایاند و بعد از مرگ دل‌خراش فرزند به دست پدر، نیز در حماسه می‌ماند تا با بریدن دم اسب سهراب، عزای او را گرامی بدارد. هر چند عملکرد موثر گرد آفرید را نباید از نظر دور داشت.

در **شاهنامه** اگر نبرد بر سر زن صورت می‌گیرد، تنها در جریان پیدا شدن دختری در دشت است که بعد مادر سیاوش می‌شود.

از **شاهنامه** که بگذریم در **سام‌نامه** خواجهی کرمانی نیز نقش زن را چندان پررنگ نمی‌بینیم. خواجهی کرمانی مقلد فردوسی در قرن هشتم، که در انواع شعر بضاعت ادبی خود را آزموده است، در **سام‌نامه** آن قدر در مبالغه و ویژگی‌غنائی داستان غرق شده که مجالی برای معرفی سام به عنوان پهلوان ایرانی نیافته است. این موضوع به قدری نظر هر خواننده را به خود جلب می‌کند که

برخی بر خواجه شوریده اند که: «در سام‌نامه اگر هدف خواجه از بیان شرح احوال سام بیان عشق دو دل‌داده بوده، از عهده بر آمده است، اما اگر قصد معرفی سام به عنوان پهلوان ایرانی را داشته به دلیل ماهیت عاشقانه جنگ‌های سام به این هدف نزدیک نشده است.» (امیری، ۱۳۸۰ش: ۱۲۳) در سام‌نامه هرگز سخنی در باب دفاع از وطن به میان نیامده و کسی غم ایران را نمی‌خورد. سام پهلوانی است که خواجه از ابتدای کار او را مردی عاشق پیشه معرفی کرده و به دنبال پریدخت، دختر فغفور چین، از ایران به چین می‌کشد. خواجهی کرمانی سام‌نامه را در بحر متقارب در ۱۴۵۰ بیت، به تقلید از شاهنامه سروده است. یان ریپکا در تاریخ ادبیات خود، او را آقا کوچولوی کرمان و حلقه اتصال سعدی و حافظ می‌داند. او هم چنین خواجه را ستایشگر دربارهای کوچک معرفی می‌کند. (رک، ریپکا، ۱۳۷۰ش: ۴۶۷)

هومر نیز از شاعران حماسه‌سرای یونان در قرن هشتم پیش از میلاد است. او در اثر ارزشمند خود، ایلید، دو ماه از جنگ ده ساله مردم یونان با اهالی تروا را به تصویر کشیده است. «ادبیات غرب با هومر آغاز می‌شود. برخی یونانیان بر پایه داستانی رومانتیک معتقدند که هومر خنیاگر دوره گرد نابینایی بوده است.» (گریفن، ۱۳۸۶ش: ۱۴) ایلید از حماسه‌های برتر غرب بلکه برتر جهان بوده و از برخی جهات به خصوص مبالغه‌های شگفت‌انگیزش که جوهره حماسه است، با شاهنامه هم تراز می‌کند. «در ایلید و شاهنامه حماسی‌ترین نوع مبالغه که شاخص این آثار و وجه تمیزشان با آثار مشابه جهان است، به کار رفته است.» (جمالی، ۱۳۶۸ش: ۵۸) یونانیان پیش از هومر نیز ادبیات منظوم داشته‌اند. که نخستین سرایندهان آن راهبان بوده‌اند. (رک، هومر، ۱۳۴۲ش: ۳) علت اصلی جنگ تروا سرپیچی یک زن از قوانین حاکم بر زندگی زناشویی است. زنی که نه به جبر بلکه به میل خود ربوده شده است. «به سبب یک زن و یک عشق و برای باز پس گرفتن هلن، یونانیان هزاران زندگی را از کف دادند. سپهبدشان که به فرزاندگی هم معروف است، گرانباترین گنج خود را در قدم نفرت‌آورترین موجودات قربانی کرد. دختری را که مایه سرور خانواده اش بود، در راه برادرش از دست داد. برای آن که زنش را به او باز گرداند. زنی که نه به زور بلکه به دل خواه خود ربوده شده است.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۴ش: ۷۵)

حماسه‌های ایران و یونان از معروف‌ترین حماسه‌های جهان هستند شاعران حماسه‌سرا، هر کدام سعی داشته‌اند تا با بضاعت ادبی خود، آداب، آرمان و ایده‌های اقوام گذشته را که سینه به

سینه نقل شده تا به آنان رسیده است، در قالبی حماسی به آیندگان رسانده و آن را از گزند تحریف حفظ کنند. در این مقاله سعی بر این بوده تا جایگاه زن در ایللیاد معروف ترین حماسه یونان و سام نامه خواجوی کرمانی، به چالش کشیده شود و نظر هومر و خواجوی کرمانی که در واقع نظر اکثر مردم آن روزگار است، مورد بررسی قرار گیرد. «در ادواری که در ذهن انسان خدایان صورت و اندام انسانی به خود نگرفته بودند، برخی باور های اساطیری چنان می نمود که هستی اصلی مادینه دارد. از این رو سمبل های پرستش همه چیز هایی بودند که خاصیت زاینده گی را منعکس می کردند. و آن گاه که اساطیر گام در پرستش خدایان گوناگون با صورت ها و اندام های انسانی می نهند، خدایانی مادینه در کنار خدایان نرینه ظهور می کنند، که مظاهر قدرت، حاصل خیزی، باروری و عشق به شمار می آمدند.» (عباسی، ۱۳۸۹ش: ۱۱۴)

بنا به تحقیقات انجام شده در جوامع بدوی زن بر مرد برتری داشته، او نگهبان آتش بوده و در تهیه و ساخت ابزار کشاورزی و ظروف سفالی فعالیت داشته و گاه به مقام روحانیت نیز می رسیده است. (رک، گیرشمن، ۱۳۸۳ش: ۳۴)

جایگاه زن در یونان باستان

زن در جامعه یونان مقهور نظام مرد سالاری بوده و پدران، خود را مالک سرنوشت زنان و فرزندان می دانستند. چنان چه در ایللیاد می خوانیم که آگاممنون Agamemnon شاه شاهان یونان در سفر به تروا برای باز پس گیری هلن Helene، گرفتار طوفان می شود و کاکلاس Chaclas پیش گوی، طوفان را نشان خشم خدایان دانسته و برای رفع خطر، قربانی کردن دختر آگاممنون، ایفیژنی Iphigenie را پیشنهاد می کند.

آگاممنون به این کار تن داد. می گویند هنگامی که خواست این دختر را بکشد آرتمیسی الهه او را ربود و گوزن ماده ای به جایش گذاشت. (هومر، ۱۳۸۶ش: ۲۰)

در ضرب المثل های یونان نیز زن ارزش خاصی نداشته و به عنوان موجودی زشت کار معرفی می گردد. «در اساطیر یونان پاندورا زنی است که به کیفر ربودن آتش همراه با جعبه ای سرشار از بیماری ها و شرارت به زمین تبعید شده و هنگامی که از راه کنجکاوای در جعبه را می گشاید، شر و بدی زمین را فرا می گیرد.» (کمپل، ۱۳۸۹ش: ۱۱۶)

«در یونان باستان تولد دختر چون آتشگاه پدر را ترک می‌کرد و مطیع مذهب خانواده شوی می‌گردید، نتیجه نداشت. زیرا دوام خانواده بوسیله اولاد ذکور انجام می‌گرفت. ظاهراً در یونان و روم تعدد زوجات معمول نبوده، لیکن هر مردی به نسبت ثروت و دارائی خود معشوقه‌های فراوانی در خانه نگه می‌داشته است. در یونان زن شخصیت حقوقی نداشته و شوهر می‌توانسته زن خود را به هر کس که می‌خواهد قرض دهد. و یا به دوستان خود ببخشد. هم‌چنین در یونان، زن اول به عنوان شیء قابل تملک و بعد عنصر توالد، تناسل و ارضا شهوت محسوب گردیده و به هیچ روی به عنوان شریک زندگانی مرد تلقی نمی‌شده است.» (نافعی فرد، ۱۳۸۳ش: ۳۳-۲۹)

زن در حماسه ایران

«در حماسه ایرانی آن که زن است به پارسایی و صفا و خویشتن‌داری بر آمده است. در اساطیر ایران نشانه‌هایی از ساخت زندگی پدر سالار دیده می‌شود. در ازدواج هر چند خواست دختر مهم است، رضایت پدر شرط اصلی است. خانواده در حماسه ایرانی پایدارترین و تواناترین تشکیلات تمدن ایران باستان است و در این تشکیلات زن چه قبل و چه بعد از ازدواج نقش و مقامی والا دارد.» (حیات اجتماعی زن، ۱۳۶۹ش: ۱۷۵-۱۷۳)

زن در جامعه ایرانی و یونانی به تناسب موقعیتی که در آن قرار داشته بیشتر از مهر، با بی‌مهری مواجه بوده است.

در ایللیاد نیز از میان زنان گوناگونی که از گروه انسان‌ها و الهه‌ها، ایفای نقش می‌کنند هلن بارزترین شخصیت است. بانویی که با وجود این که به دل خواه ربوده شده، به خاطر زیبایی خیره‌کننده‌اش، مورد سرزنش قرار نمی‌گیرد. در ایللیاد غیر از انسان‌ها زنانی از جنس الهه نیز وجود دارند. زنانی چون تیتیس *Thetis* که پهلوانی چون آشیل را به دنیا می‌آورد. در صورتی که جهان بینی و یکتا پرستی ایرانیان اجازه ورود خدایان و الهه‌ها را به ادبیات نمی‌دهد.

کارکرد زن در ایللیاد و سام‌نامه بیشتر در نقش معشوق جلوه‌گر است تا مادر. هر چند نولدکه معتقد است که: «در حماسه ایرانیان و بیشتر شاهنامه مقام مادری زن همیشه جریان داشته و با هیچ مقامی قابل مقایسه نیست.» (نولدکه، ۱۳۷۹ش: ۱۶۱) چنان‌چه خواهیم گفت در سام‌نامه حتی نامی از مادر پریدخت برده نمی‌شود. در هر دو حماسه زنان مقهور قهر روزگار کارزار بوده و آثار

منفی روانی جنگ بیشتر زنان را مسخر خویش می سازد. متأسفانه در اکثر جنگ ها چه حماسی و چه غیر آن، این زنان بودند که بعد از جنگ به اسارت رفته و متحمل آسیب های روحی فراوان شده اند. و گاه بر سر تقسیم آنان بین سرداران نزاع ها در می گرفته است. زن به عنوان زن بودنش و این که سازندگی داشته و بیشتر نقش دهنده است تا نقش پذیر، در هیچ یک از دو حماسه کارکردی ندارد. نه خواجه دغدغه این را داشته که نقشی فراتر از معشوقه بودن به پریدخت بدهد و نه هومر توانسته به راحتی از کاخ زیبای پاریس پا را فراتر نهاده و از انبوه نقش های زن، هلن را غیر از معشوقی زیبارو بودن، جور دیگری تصور کند. نه در ایلپاد و نه در سام نامه در هیچ کدام نبردی برای دفاع از وطن صورت نمی گیرد. سام تنها طالب دختر فغفور است و مناس زن ربوده شده اش را می طلبد. موضوع اصلی دو حماسه زن است. زن به خاطر زیبایی و معشوقه بودن، مورد توجه است نه سازندگی و مادری کردن. از بُعد سیاسی نیز که به این دو اثر نگاه کنیم، هر چند برخی زن را موجودی فاقد استعداد دانسته و بر این اعتقاد پای می فشارند، و «از نظر روان شناسی نیز برای زن به هیچ نوع استعداد برای مقامات سیاسی نمی شناسند.» (افشار، ۱۳۹۰: ۶۸) در سام نامه هر چند پریدخت چند صباحی به جای برادر به حکومت می نشیند، اما غلیان عشق در وجود دختر فغفور، چنان است که حکومت را بر نمی تابد. پس به همراهی دوستان سام به سوی او رهسپار می شود.

نکته جالب توجه در ایلپاد این است که کسانی که برای باز پس گیری بانو هلن به تروا لشکر کشیدند، چگونه است که در پس فتح سرزمین های جدید زنان را، حتی دختر کاهن معبد آپولون را، به اسارت برده و بر سر تصاحبش با هم به نزاع بر می خیزند. چنان چه آگاممنون Agamemnon فرمانده نام آور یونانی سهم آشیل Achille را از غنایم از او باز می ستاند. آگاممنون روی به تالتیوس Taltybios و اورپیات Eurybate کرد و گفت: هر دو به کشتی آخیلوس Achille پسر پله بروید و سپس دست بریزئیس Briseis زیبا را بگیرید و بیاورید. اگر او شما را باز دارد، خود با همراهانی بیشتر می روم و او را از وی می گیرم. و این بر او گران خواهد بود. (هومر، ۱۳۸۶: ۵۹)

و آشیل بعد از این ماجرا سر سختانه به جنگ پشت کرد و خواهش های فراوان برای باز گرداندنش سودی نبخشید تا این که به این راضی شد که رزم جامه اش را به تن دوستش پاتروکل

Patrocle پوشیده او را راهی میدان کند.

آخیلوس Achille به زانوی خود زد فریاد بر آورد: ای پاتروکل Patrocle پاکزاد و دلاور بشتاب، شراره‌های دشمن را می بینم که کشتی‌ها را در گرفته اند، می ترسم مردم تروا بر آنها دست بیابند و دیگر راه بازگشتی برای ما نماند. سلاح بردار، من می روم سپاهیان خود را گرد آورم. (هومر، ۱۳۸۶ش: ۴۹۵)

در سام‌نامه اولین زنی که مطرح می شود، عالم افروز است. پری زاده ای شیفته، که خود را در هیئت گور خری به پهلوان می نمایاند. پهلوان به دنبال او راهی قصری رویایی شده و برگ اصلی دفتر زندگی‌ش در آن جا با دیدن تصویر پریدخت، ورق می خورد.

که نقشی بدین گونه از کفر و دین نبینی مگر دخت فغفور چین

(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۶ش: ۵۷)

در حماسه ایرانی زن برای زادن پهلوان و یا معشوق واقع شدن پا به عرصه حماسه می نهد و در حماسه یونانی برای خیانت و گناه شجاعت.

اختلافات و اشتراکات سام‌نامه و ایللیاد

۱. اختلافات:

۱.۱. خدایان و الهه‌ها

علت اصلی جنگ تروا فتنه انگیزی خدایان است. پاریس به وسوسه خدایان عاشق هلن، زیباترین زن زمین شده و او را به میل خود می رباید. خدایان در ایللیاد به همراهی الهه‌ها در روند جنگ تأثیرات مثبت یا منفی دارند. چنانچه بعد از لشکر کشی یونانیان به تروا وقتی منلاس شوهر هلن برای دستیابی به هلن با پاریس شاهزاده زیبای تروا به جنگ تن به تن روی می آورد، در اثنای جنگ که منلاس پاریس را به شکست نزدیک می کرد، آفرودیت الهه زیبایی، پاریس را ربوده و در بستر هلن قرار می دهد. همین الهه، هلن را که به سبب شکست پاریس در جنگ از او بیزار شده، با تهدید وادار به همخوابگی با پاریس می کند. خدایان گاه تیرهای پرتاب شده در میدان را به نفع یا ضرر کسی از مسیر منحرف می کنند. ایللیاد مجموعه ای از خدایان و الهه‌ها است و سرشار است از زندگی و جنگ و گریز انسان‌هایی که بازیچه خدایان قرار می گیرند. یونانیان قدیم به خدایان

مختلف ارباب انواع مختلف معتقد بوده و فکر توحید هنوز در میانشان پیدا نشده بود. یونانیان الهه‌ها را همسران خدایان می‌پنداشتند و بسیاری از پهلوانان خود را پسر رب النوع یا الهه می‌دانستند. از جمله خدایان یونان می‌توان به آتنه Athene الهه آذرخش، رئا Rhea مظهر طبیعت، آرتمیس Artemis الهه زمین، زئوس Zeus خدای خدایان اشاره کرد. یونانیان شکل و سیمایی نیز برای خدایان و الهه‌ها قایل بوده و برای هرکدام از آنها نیرویی خاص در طبیعت در نظر داشتند. مثلاً نایاد Naiades فرشته آب‌ها بوده و او را به شکل دختر جوانی تصور می‌کردند. گاهی هر شهری الهه و رب النوع خاص خود را داشت. خدایانی چون آرس مردم را کشتار می‌کردند و یا برای آشیل، سردار نامی یونان جوشن می‌ساختند. آتنه مردم یونان را به ساخت اسب چوبی راهنمایی کرد. (رک. هومر، ۱۳۴۲ش: ۲۷)

در سام نامه به دلیل رواج اندیشه توحیدی از خدایان بی‌شمار خبری نیست. تنها خدای یگانه است که فرمان می‌راند. و پهلوان در لحظات شادی و غم فقط با خدای یکتا نیایش می‌کند.

چو سام نریمان چنان حال دید	بر آورد سر بر سما بنگرید
که ای پاک دادار پروردگار	توئی آفریننده مور و مار
جهان بخش و نیرو دهنده تویی	بسی عادیان را فکنده تویی
مکن شرمسارم به ایران زمین	به پیش منوچهر شاه گزین

(خواجهی کرمانی، ۱۳۸۶ش: ۳۰۴)

سام علاوه بر پرستش خدای یگانه منادی توحید نیز هست و بعد از فتح سرزمین‌ها مردم را به خدا پرستی فرا می‌خواند.

تمرتاش را گفت کای تاجور	ز آیین فغفور برتاب سر
ز بت روی برتاب و شو سرفراز	سزد گر بگویی به من نام باز

(خواجهی کرمانی، ۱۳۸۶ش: ۳۳۱)

۲.۱. زن و استقلال

زن در ایلید هرگز استقلالی ندارد. او تا ازدواج نکرده، تحت سیطره پدر است. گاه نیز به میل پدر به فرماندهان جنگ پیشکش می‌شود. و زمانی برای فرو نشانیدن خشم خدایان قربانی اش می‌کنند. بعد از ازدواج هم مجبور به برآوردن خواسته‌های مشروع و نامشروع مردان است.

ایزدبانوها نیز در این عدم استقلال نقش بسیار دارند. آشیل دختر فور باس را از لسبوس Lesbos آورده و چون کنیزی با او ارتباط برقرار می‌کند. در ایلپاد زن بدون میل خودش به ازدواج در می‌آید، اسیر می‌شود، به اکراه و اجبار هم بستر مردان می‌گردد. و بعد از این کار دوباره توسط مرد دیگری ربوده می‌شود. عشق هوسناک مردان، زن را انگیزه جنگ آنان می‌کند. و این چنین زن با این وضع رقت بار در حماسه هومر به حیات خود ادامه می‌دهد. در حماسه ایرانی زن از این بی‌حرمتی‌ها مبرا است. پهلوان ایرانی هرگز زن را چون کنیزی در اختیار هوای خود قرار نمی‌دهد. اگر عشقی هم وجود داشته باشد، پاک و بری از شائبه‌های هوس است. عشق به زینت ازدواج آراسته می‌گردد و از بطن آن‌ها پهلوانان دیگر سر برون می‌آورند. سام، پریدخت را برای ازدواج طالب است. چنان چه در لحظات تنهایی نیز با او بی‌آزمی نکرده و حرمت او و عشقتش را حفظ می‌نماید. در سام‌نامه زن مستقل عمل می‌کند. چه از جنس پری باشد یا انسان. پریدخت ضرب تازیانه پدر را به جان می‌خورد و در برابر شایعه مرگش صبوری می‌ورزد. عالم افروز تا آخرین لحظات سام را به خود فرا می‌خواند. و قمر رخ دختر کوتوال قلعه ای که سام به امر فغفور در آن زندانی است، در غیاب پدر بند از سام می‌گشاید. در سام‌نامه زن اگر زمانی بنا به اقتضای حکومت، به اجبار به عقد کسی در آید، با ترفندی خود را رها می‌سازد. چنان چه پریدخت بعد از ازدواج اجباری با قمر تاش، او را با حيله ای فریفت تا در برابر او تمکین نرزد.

۳.۱. حرمت زن

از موضوعات مهم دیگر در این ارزیابی احترام به زن است. در سام‌نامه زن حتی اگر به صورت موقت و بنا به عللی در اسارت قرار گیرد، حرمتش محفوظ می‌ماند. پریدخت در دست دیو ابرها برای مدتی اندک اسیر می‌شود. دیو در هر شرایط احترام او را نگه داشته و بی‌آزمی روا نمی‌دارد. عالم افروز نیز با پریدخت بی‌احترامی نمی‌کند. ملاقات‌های سام و پریدخت قبل از ازدواج در عفاف و نجابت صورت می‌گیرد. زن در سام‌نامه هم مشاور است هم معشوق. هم جنگجو است هم چاره جو. اما در ایلپاد همه اتفاقات بر سر تصاحب زن پیش می‌آید. و عملکرد برخی مردان بی‌باکانه به این اختلافات و اتفاقات دامن می‌زند.

۴.۱. زن و نقش مادری

خواجو در سام‌نامه آن قدر در رسیدن و پرداخت بخش‌های غنایی داستان شتاب داشته که فراموش

کرده نامی از مادر سام ببرد. در قصه تولد سام نریمان شاعر به بیان دو بیت بسنده می کند.
چنین گفت موبد مر این داستان که از دختر شاه بلخ آن زمان
که سام یل آمد همی در وجود بر آورد هر کس به شادی سرود
(خواجهی کرمانی، ۱۳۸۶ش: ۵۲)

و برای زودتر به مقصد رسیدن، سام نیز چون برخی پهلوانان شاهنامه در ده سالگی دلاوری دشمن شکن می شود تا هم خیال شاعر را از جهت عاشق شدن راحت کند و هم مادری که حتی نامش نیز ذکر نشده با همه گمنامی اش از صحنه خارج شود. معرفی مادر پریدخت، از این هم غریبانه تر صورت می گیرد. نه تنها نامی از او برده نشده، بلکه فغفور در بیان خود سری دخترش، مادر او را پری می خواند.

تو دانی که او مر مرا دخت نیست همان مادر او به گیتی پرست
(خواجهی کرمانی، ۱۳۸۶: ۲۴۰)

البته این سخن شاید بی ارتباط با این موضوع نباشد که: «در انگاره های ایرانی پیش از ظهور زرتشت، پریان ایزد بانوان باروری و زاینده محسوب می شدند. و از زیبایی آرمانی و افسون آمیزی بهره مند بودند. و برای انجام خویشکاری خود که همان فرزند زایی بوده است، بر شاهان و پهلوانان اساطیری رخ می نمودند و پس از دلربایی با آنان پیوند گرفته و بعد از به دنیا آمدن طفل او را رها می کردند.» (ایدنلو، ۱۳۸۸ش: ۶۴) چنین به نظر می رسد که منظور فغفور چنین نیز، بی ارتباط با این موضوع نباشد.

اما در ایلپاد به نقش مادری به وضوح بیشتری پرداخته شده است. آشیل بزرگ پهلوان یونان در لحظات دل تنگی مادرش را که از الهه های آسمان است، به غمخواری می خواند:
«ای مادر اگر تو مرا برای زندگی بسیار کوتاه زادی دست کم باید زئوس Zeus المپ نشین که در بالای کوه ها می گرد، افتخاری به من بدهد و حال آن که در این ساعت اندک پشتیبانی از من نمی کند. زیرا اینک آگاممنون Agamemnon پسر آتره Atree امیر توانا آمده است با من برابری کند. سهم مرا از غنیمت گرفته و آن را نگاه داشته، به دست خود مرا غارت کرده است.» (هومر، ۱۳۸۶ش: ۶۰)

در جای دیگر نیز آشیل می گوید:

«مادرم تتیس Thetis از خداوندان دریا بود. به من گفته است مرگ برای رسیدن به نابودی دو راه پیش پای من گذاشته است.» (همان، سرود نهم: ۳۰۷)

۵.۱. جنگیدن زنان

در ایللیاد زن فقط نظاره گر است. هلن از دور، صحنه کارزار را می‌نگرد. کنیزکان به اسارت گرفته شده نیز با میدان جنگ کار ندارند. الهه‌ها می‌توانند پهلوانان خسته را به جنگ باز گردانند. تتیس Thetis مادر آشیل دوباره او را مجبور به بازگشت و آشتی با آگاممنون می‌کند. آگاممنون نیز بریزیس زیبا رو را به آخیلوس باز می‌گرداند. (هومر، ۱۳۸۶ش: ۵۸۴)

اما در سام‌نامه زنان وارد میدان می‌شوند. شمسه، تنبل جادوگر را از پا در می‌آورد.

چو شمسه چنان دید کوشد به خواب	برآورد آن خنجر پر ز آب
بزد بر کمر گاهش از روی بیم	که شد تنبل از ضرب تیغش دو نیم
سر نیم تن را جدا کرد ماه	از آن جا روان شد سوی رزمگاه

(خواجه‌ی کرمانی، ۱۳۸۶ش: ۴۷۳)

و پریدخت به کمک دوستان سام، با برادر می‌جنگد و او را شکست داده، برای اندک مدتی بر اریکه قدرت تکیه می‌زند.

نشست از بر باره باد پای	به دست اندرش نیزه جان ربای
به سوی طغان شد یل رزم‌جوی	در آورد با او ز کین روبروی
سر از بهر پیکار چون برفراخت	طغان شاه همان لحظه او را شناخت
برو برخوشید کای شوخ چشم	چرا بر نهادی سوی کین و خشم

(همان: ۲۲۹)

در جای دیگر پریدخت برای اینکه عیار سام را در عاشقی بسنجد، به صورت ناشناس و با رزم‌جامه مردان با او به پیکار بر می‌خیزد.

چو شیر ژیان اژدهایی به چنگ	شخاوان زمین کرد آهنگ جنگ
بر آشفست سام یل نامدار	ز بخت بد آشفسته روزگار
چنین داد پاسخ که ای ارجمند	به دستان چه سازی به حلقه کمند
دگر ره برآمد پریدخت شیر	یکی حمله کردش به گرد دلیر

که بیغاره چندین چه رانی سخن سر خویشتن گیر و تندی مکن
(همان: ۸۹)

۶.۱. غیرت زنانه

از موارد دیگر اختلاف بین این دو اثر غیرت و حمیت است. در **سام نامه** پریدخت به محض این که می شنود سام برای آزاد شدن از زندان فغفور، حاضر به مصالحه با قمر رخ، دختر کوتوال قلعه شده و سه شبانه روز را با او به سر برده، بسیار آزرده خاطر شده و برای مدتی سام را به حال خود رها می کند.

مگو کز تو دل بر نشاید گرفت به یک دل دو دلبر نشاید گرفت
مرا چو تو پسته دهان تنگ نیست که حاصل ز نام تو جز ننگ نیست
برو باز پس گرد و ره پیش گیر سر ما نداری سر خویشتن گیر
(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۶ش: ۱۷۴)

در **ایلیاد** از این نوع رشک زنانه اثری نیست. و یا اگر هست آن قدر روشن و شفاف نیست که به چشم آید. هلن خیلی راحت همسر و زندگی خود را رها کرده و به میل خود ریوده می شود. و بدون این که ذره ای از عملکرد خود احساس ندامت کند اجازه می دهد که پاریس و منلاس بر سر دست آوردنش با هم ستیزه کنند. و علاوه بر این افراد بی شماری از مردم یونان و تروا نیز قربانی این کشمکش گردند.

۲. اشتراکات

۱.۲. زن و عشق

عشق موضوعی است که از ابتدا با زن پیوندی تنگاتنگ داشته و یک سر عشق های زمینی اغلب یک زن است. شاعران فارسی زبان و غیر فارسی زبان، پای زن را از ابتدا با موضوع عشق به شعر باز کرده اند. لیلی، عذرا و شیرین نمونه هایی از این دست هستند. در **سام نامه** علی رغم این که یک اثر حماسی و یا اگر منصفانه تر بیندیشیم یک اثر نیمه حماسی است، خواجوی کرمانی آن قدر در بیان دلدادگی سام و پریدخت غرق شده که فراموش کرده **سام نامه** را به تبعیت از **شاهنامه** سروده است. سام در خواب و بیداری، در خلوت و جلوت و... به پریدخت می اندیشد. پریدخت

اما بانویی خود دار است که تا همسفر را نیازموده گوهر عشق را به پایش نمی ریزد. خواجه هر چند بیشتر وقت حماسه خود را در دلدادگی سام و پریدخت گذرانده، اما در این راه گوهر عفاف و آزر را از کف نهاده و پوشیده و در پرده سخن می گوید. در ایللیاد عشق‌ها برهنه ترند. شاعر، پاریس Paris رباینده هلن را در گیر و دار جنگ با بیانی که تکرار آن شرم قلم را بر می انگیزد، به خلوت هلن روانه می سازد. هر چند پیش از این هم یادآوری شد که این طرز بیان مربوط به تفاوت بینش و فرهنگ دو جامعه مورد تحقیق است. در ایللیاد خردورزی و صفات اخلاقی زن مهم نیست، آن چه به چشم می آید زیبایی است. در این جا کمتر زنی به خرد و ادب توصیف می شود. اما تا چشم کار می کند توصیف اندام و زیبایی زن است. آن هم فقط در نقش معشوقه یا کنیز. مردان جنگجو حتی اسارت زنان را در جنگ محصول ارزندگی خود می دانند. در ایللیاد در موارد بسیار شاهد این ماجرا هستیم که رزمنده ای که زنانی را به اسارت گرفته بر، ارزندگی و قدرت خود می بالد.

«این زنان گرفتاری که ارزندگی ما آن‌ها را به دست آورده است، آن گاه که ما شهرهای جنگجویان را واژگون می کردیم.» (هومر، ۱۳۸۶ش: ۵۷۲)

در اثر هومر شایستگی و ارزندگی همیشه از آن مرد است و اسارت و خفت سرنوشت زن. زنی که می تواند در سایه مهر خانواده، همسر و فرزند خود بهترین نقش مادری را ایفا کند، اسیر پنجه قهر مردانی می شود که خود نیز به واقع نمی دانند برای باز پس گرفتن هلن آمده اند یا تصاحب زنان تروایی. سرنوشت غم بار زنان و دخترکان تروا آن قدر رقت بار است که حتی زئوس Zeus خدای خدایان نیز که برآورنده آرزوهاست نمی تواند برای آن‌ها کاری بکند. هر چند خود خدایان نیز در عاشقی دست کمی از انسان‌ها ندارند.

«هرا بر آن شد که زئوس را خواب کند و خود را آراست و نزد او رفت و زئوس در آغوش او به خواب رفت.» (همان، ۴۳۶)

۲.۲. تحقیر زن

در سام‌نامه و ایللیاد زن از دو جهت مورد تحقیر قرار می گیرد. در ایللیاد به زن فقط به عنوان همخوابه نگاه می شود. کسی که می توان شهوت مردان را اطفأ کرده و یا بر سر تصاحبش نزاع صورت گیرد. در ایللیاد زنان یا معشوقه اند یا کنیز. اما در سام‌نامه زن در هیئت همسر و جنگجو

نیز ظاهر می شود. پریدخت، شمسه، رضوان، قمر رخ و عالم افروز زنانی هستند که به فراخور نقش هایی که دارند در حماسه در موقعیتی خاص ظاهر می شوند. در حماسه یونانی علت اصلی جنگ، عشق زن است. پاریس به وسوسه خدایان زیباترین زن زمین، هلن همسر منلاس را می رباید. و یونانیان برای باز پس گیری او ده سال با تروائیان می جنگند. در ایلیاد زنان در تملک شوی نیز رقیب عشقی دارند. گاه دیده می شود که یک مرد به همسر خود قانع نیست. فولیکس Phoenix پیر از جنگاوران یونان به آشیل می گوید:

«... چون از آخایی بیرون آمدم و از چشم پدرم آمینتور Amyntor گریختم جوان بودم. انگیزه بدبختی و دوگانگی های ما زن زیبارویی بود که به زیان همسرش، مادر من او را دوست می داشت. مادرم که به پای من افتاده بود پیوسته مرا بر می انگیخت که او را آگاه کنم و دل این زنی را که رقیب او بود به دست آورم. تا وی را از آن پیر مرد دور کنم. من فرمان مادرم بردم و کامیاب شدم.» (هومر، ۱۳۸۶ش: ۳۰۸)

رقبای عشقی فقط مختص انسان ها نیستند. این موضوع در میان خدایان نیز جریان دارد. چنان چه لئو مادر فوبوس و آرتیمیس Artemis رقیب هرا و معشوقه زئوس است. (همان: ۱۸۹)

در حماسه یونانی فقط عشق و شراب فرمان می راند.

«پس از آن که خوراک و باده ای که نیرو را باز می گرداند چشیدید، بروید از آسایش کام بر گیرید.» (همان: ۳۱۸)

پس از این سخنان به هر کس جامی لبریز دادند و چون نوش خواری کردند فرستادگان از کنار کشتی ها رفتند. (هومر، ۱۳۸۶ش: ۳۱۶)

به دلایل گوناگون و شواهدی که ذکر شد می توان به این نتیجه رسید که زنان در یونان فقط بازیچه شهوت رانی مردان بودند. زنانی که در جنگ ها اسیر شده و بر سر تصاحب شان بین فرماندهان بلند پایه نزاع در می گرفت. آشیل پهلوان برجسته یونانی به خاطر این که آگاممنون کنیزی را که از غنیمت نصیبش شده از او گرفته به جنگ پشت می کند. و بعد از مدت ها با گرفتن کنیزکان بیشتر تن به آستی می دهد. او انگیزه خود را از نبردهایش، دستیابی به زنان اسیر بیان می کند. آگاممنون نیز او را مختار می گذارد که به دلخواه، بیست زن تروایی را برگزیند.

اگر خدایان مرا دستور دهند که شهر نام بردار پریم را نابود کنم، هنگامی که باز مانده ها را در

میان خود بخش می‌کنیم می‌تواند کشتی‌های خود را از زرینه و سیمینه پر کند، خود بیست زن تروایی برگزیند که پس از همسر منلاس از همه زیباترند. (همان: ۲۹۶)

زن در ایللیاد تا حدّ بردگی پیش می‌رود. برده‌ای که تا زمانی که مرد اراده کند در تملک اوست و بعد هر چه شود، مهم نیست. آشیل در اعتراض به عملکرد آگا ممنون دوباره می‌گوید: «آیا در میان نژاد آدمی زادگان تنها فرزندان آتره اند که زنانشان را نیکو می‌دارند؟ هر مرد فرزانه در مورد زن خویش همان دلجویی را دارد که من در مورد این زن دارم و آن از ته دل بیرون می‌آید هر چند او برده من است.» (همان: ۳۰۴)

از طرف دیگر پاریس بعد از نبرد تن به تن با منلاس همسر هلن، بلافاصله در بستر او قرار می‌گیرد. زیبایی زن در ایللیاد هم زیاد به چشم می‌آید، هم توصیف می‌گردد. «چون پیرمردان هلن را دیدند که به سوی برج می‌رود با خویشان گفتند که نباید در شگفت شد که مردم تروا و یونان در این چند سال این همه رنج را در راه چنین زنی کشیده‌اند. سیما و رفتار الهه‌ای دارد.» (همان: ۱۲۸)

در ایللیاد زن هم برده خدایان است و هم تحت نفوذ و فرمان مردان. او از خود در هیچ شرایطی اختیار و آزادی ندارد، حتی اگر زیباترین بانوان یونان، هلن باشد. چنان چه بعد از شکست خفت بار پاریس Paris از منلاس Menelas هلن که از پاریس بیزار شده و سرگرانی می‌کند به دستور و تهدید آفرودیت، مجبور به زنا شویی با پاریس می‌گردد.

در ادیسه نیز کسانی که در غیاب اولیس در کاخ او تجمع داشتند، تقاضای همخوابگی با پنلوپ زن او را مطرح می‌کردند و گاه با کنیزکان کاخ در می‌آویختند.

هر چند در سام‌نامه نیز زن را تا حدی کوبیده‌اند، اما بی‌حرمتش نکرده و وسیله هوسرانی قرار نداده‌اند. در سام‌نامه به مواردی بر می‌خوریم که زن را عامل تیره‌بختی دانسته، بودن و به خصوص عاشق شدنش را ننگی بزرگ می‌شمارند. خواجه‌زن را ملامت کرده و گاه از زبان فغفور چنین زبان به نفرینش می‌گشاید. خواجه حلقه اتصال سعدی و حافظ است. سعدی در گلستان پر گلش آن‌جا که سخن از مروّت مرد به میان می‌آید می‌گوید: «مرد بی مروّت زن است و عابد با طمع راهزن.» (سعدی، ۱۳۶۸ش: ۶۶۰) و چندی بعد خواجه با زبان شعر می‌گوید:

پریدخت من آن‌که نامش مباد که نام مرا داد یک سر به باد

پیشاد مادر به مرگش سیاه میناد چشمش دگر مهر و ماه
 مرا بر دل از وی هزاران غم است در ایوانم از سوز او ماتم است
 ز خونش روان آب سازم ز جوی چو او رفت من رستم ازگفت وگویی
 (خواجوی کرمانی، ۱۳۸۶ش: ۲۸۲)

خواجو قدم را پیش تر نهاده و حتی شاه دختردار را شاهی بد اختر می داند. او هم چنین پیشنهاد می کند که به محض تولد دختر باید او را کشت.

شهی را که در پرده دختر بود همانا که آن شه بد اختر بود
 (همان: ۲۳۰)

کسی را پس پرده دختر مباد و گر نیز باشد بد اختر مباد
 چو دختر بیاید بگش در زمان که تا نورد ننگ بر دودمان
 (همان: ۲۶۹)

با این همه عشق سام و پریدخت برای ازدواج بوده و از مجرای اصلی خود که خواستگاری است شروع می شود. نه پریدخت در حضور سام گوهر نجابت خود را آلوده می سازد و نه سام نگاهی غیر از ازدواج به پریدخت دارد. همه جنگ ها بر سر زن است. اما برای ازدواج نه تصاحبش به زور و نه دزدیدن زن. فغفور چین گاه که عاشقی دخترش را، آن هم به پهلوان ایرانی، بر نمی تابد، زبان به نکوهش و نفرینش می گشاید. شاید از قدرت سام می ترسد و یا طاقت دوری دختر را ندارد.

از یک سو هلن به عنوان زن نقش اول ایللیاد نه تنها عملکردش تقبیح نمی شود، بلکه مورد مهر نیز قرار می گیرد. پریام Priam پدر پاریس Paris با پیرمردان بر بلندای شهر مشغول نظاره میدان جنگ است. در این هنگام هلن را فرا خوانده و می گوید:

«دختر جان پیش بیا و در کنارم بنشین تا خویشاوندان و دوستانت را بنگری. تو در چشم من انگیزه بد بختی های ما نیستی، خدایان را متهم می کنم که این جنگ را که مسبب چندین اشک افشان نیست بر من بر انگیزته اند.» (هومر، ۱۳۸۶ش: ۱۲۸)

پریام Priam خدایان را به برافروختن آتش جنگ متهم می کند، تا مبادا هلن زیباروی آزرده خاطر شود. از سوی دیگر مردان نامی جنگ برای دشنام دادن به طرف مقابل او را زن می خوانند و

این اوج تحقیر و بی حرمتی است.

«ای پسر تیده دلاور ترین مردم آخایی در بزم های خود جایگاهی بلند و بهترین خوراک را به تو می دادند و جام تو را لبالب می کردند، از این پس تو را ننگین خواهند دانست، زیرا تو همانند زنانی، ای دختر بی دل بگریز.» (هومر، ۱۳۸۶: ۲۷۹)

و در جای دیگر:

«اکنون شما ای مردم ترسو، ای مردم زیون زشت، ای زنان آخایی، شما را زنان می گویم، چون نمی خواهم به شما مرد خطاب کنم. بیایید تا با ما با کشتی های خویش به خانه خود باز گردیم.» (همان: ۸۹)

نمونه ای از سام‌نامه

همه بارگاهش به هم بر زخم گرش زنده مانم نه مردم زخم
(خواجهی کرمانی، ۱۳۸۶: ۵۶۶)

در ایلیاد آگاممنون وقتی کنیزک سهم آشیل را از او می ستاند، دخترانش را به او پیشنهاد می کند که در واقع به نوعی پیشکش شباهت دارد.

«من در کاخ خود سه دختر دارم، کریزوتیمیس Chrysothemis لائودیس Laodice و ایفیژنی Iphigenie می تواند آن را که دل از او بریاید به سرای پله Pelee ببرد. نه تنها دهش های دیگران را از او نخواهم خواست، جهاز بسیار نیز به او خواهم داد آن چنان که هرگز پدری به دختر خود نداده است. وی را خداوند هفت شهر آبادان خواهم کرد.» (همان: ۲۹۶)

نکته مهم تر این که چنان چه پیش تر نیز اشاره شد چگونه است که سرداران یونانی که بال لشکر جرّار خود برای باز پس گیری هلن به تروا لشکر کشیدند، بعد تصاحب مناطقی از تروا بر سر تقسیم زنان به نزاع پرداختند. آیا از میان زنان عالم فقط نوع یونانی آن، به خصوص بانو هلن ارزشمند هستند. کوتاه سخن این که زن در ایلیاد: ۱. مورد توهین قرار می گیرد. ۲. با دید هوس نگریسته می شود. ۳. به اسارت می رود. ۴. به ازدواج اجاری تن در می دهد. ۵. در پای خدایان قربانی می گردد. فقط به خاطر این که زن است.

در سام‌نامه نیز وقتی فغفور از خاموش ساختن زبانه عشق سام در وجود دخترش نا توان می گردد، او را به عقد اجباری قمرتاش، در آورده، دختر را با جهاز بسیار به کاخ او روانه می سازد.

در واقع او می خواهد با این کار مخالفتش را با ازدواج دخترش با سام نشان دهد.

بیستند هودج به پشت هیون پریش همی ریخت از دیده خون
 غلامان نشستند بر باد پا ز چین رخ نهادند سوی ختا
 (خواجو کرمانی، ۱۳۸۶ش: ۲۹۰)

فغفور دخترش را آماج توهین و تازیانه می سازد. به مرگ او گفتار ساخته، تشییع جنازه ساختگی برگزار می کند تا ثابت کند به هیچ روی حاضر به ازدواج دخترش با سام نیست. چنان چه پریدخت نیز بر انجام این وصلت پای می فشرود. با رتلمه می گوید: «در امر ازدواج در ایران قدیم دختر می توانسته به پدر یا قیم خود اظهار دارد که از قبول ازدواج پیشنهادی او خود داری خواهد کرد. پدر نیز ناگزیر از قبول سخن او می گردید.» (بارتلمه، ۱۳۴۴ش: ۲۰)

بزد ماه را تازیانه بسی نیامد پی خواهش او کسی
 در آمد ز پا سرو زاد بلند تنش سر به سر شد چو نیلی پرنده
 (همان: ۳۵۴)

چو او گردد از هر سویی بی گمان برآریم آوازه ای ناگهان
 که سرو سمن بوی رنجور شد ز بس ضعف از او خرمی دور شد
 چو روزی درین گفتگو بگذرد شبی زین شبستان رویم از خرد
 در آریم آن زشت خو را زگاه گزینیم جایش نهانی به چاه
 ز ناگاه بنیاد شیون کنیم همه چین و ماچین چو گلخن کنیم
 که بیریده شد از پریش روان دریغ از آن سرو زاد جوان
 (همان: ۳۵۳)

۳.۲. زن و سوگ

از مهم ترین بخش هایی که شاعر حماسه سرازن را در حماسه دخالت مستقیم می دهد، مراسم سوگواری است. تهمینه در عزای سهراب دم اسب او را می برد، و پریدخت در سام نامه به رسم عزا در مرگ پدری که چندان دل خوشی نیز از او ندارد، یک هفته بر راه می نشیند.

همان دم که آگاهی آمد به شهر که کشتند فغفور چین را به قهر
 چو غنچه پریدخت نسرین بدن به خون در شد و چاکزد پیرهن

ز بادام بر برگ گل زد گلاب	فرو ریخت از چشم میگون شراب
نشستند یک هفته بر روی خاک	همه خلق از آن ماتم دردناک
به یک هفته بودند بر خاک راه	پریدخت و دیگر شبستان شاه

(خواجهی کرمانی، ۱۳۸۶ش: ۷۰۷)

هومر نیز بعد جنگ و ستیزهای فراوان بر سر زن و تقسیم زنان اسیر بین مردان غالب، برای خاکسپاری کشتگان از زنان کمک می‌گیرد. جایی که حس مادری و عشق در می‌آمیزد و مردم تروا سراسیمه به استقبال جنازه هکتور می‌روند.

«در پیشاپیش ایشان همسر مهربان و مادر بزرگوار هکتور بودند. خود را به سوی گردونه انداختند. در کنار این پیکر موهای خود را کردند و آن را در بغل گرفتند.» (هومر، ۱۳۸۶ش: ۷۴۲)

«آندروماک همسر هکتور، سر هکتور دلاور را بین بازوهای خود می‌فشرد و فریاد می‌کرد: ای شوی گرامی تو در شکفتگی جوانی نابود شدی و من بیوه بی‌کس در کاخ تو می‌مانم.» (همان: ۷۴۴)

هومر برای چاشنی این عزاداری پای هلن را نیز که خود مسبب این کشتار است به مراسم سوگواری باز می‌کند.

«سرانجام هلن زیباروی نیز غم فراوان خود را نمایان کرد. فریاد برآورد: ای هکتور ای گرامی‌ترین برادران شوهرم، زیرا که پیوند زناشویی مرا به پاریس بسته است، که در زیبایی همانند خدایان بود. مرا به تروا آورد. خوشبخت بودم اگر پیش از آن هنگام دستخوش مرگ می‌شدم.» (همان: ۷۴۵)

چنانچه ملاحظه شد عمده اختلافات **سام‌نامه** و **ایلید** متأثر از تفاوت فرهنگ‌های دو ملت است. بسیار فاصله است بین ملتی که زن به خاطر زیبایی‌اش به خود اجازه می‌دهد قوانین حاکم بر زندگی خانوادگی را زیر پا بگذارد، و جامعه‌ای که در آن حمیت و غیرت حرف اول را می‌زنند و آزر، زیور وجود مردان و زنان آن اجتماع است.

نتیجه‌گیری

بررسی‌های صورت گرفته در **سام‌نامه** و **ایلید** حاکی از این است که زن در **سام‌نامه** نه برده است نه بازیچه. نه به عنوان کنیز وسیله هوس رانی سرداران قرار می‌گیرد و نه برسر دستیابی به او بین فرماندهان نزاع در می‌گیرد. زن در **سام‌نامه** زنی با هویت است. زنی که برای رسیدن به او در

قالب ازدواج، پهلوان خطرات زیادی را پشت سر نهاده و گاه به نذر رسیدن به معشوق، شر ازدهای شهر بربر را از سر مردمش دور می کند. در **سام نامه** دختر می تواند حتی بر خلاف میل پدر مستقل عمل کرده و شویش را خود برگزیند. در **سام نامه** زن مورد تعدی قرار نمی گیرد و وجودش تنها برای مراسم سوگ الزامی نیست. زن آن قدر قابلیت دارد که چون حورا رئیس شهر زنان می گردد. شهری که تازه واردان به خصوص مردان باید از مرحله گزینش حورا عبور کنند. زن در **سام نامه** نقش دهنده است نه نقش پذیر. در **ایلیاد** اوضاع بر عکس است. بیشترین حضور و نقش زن بستر همخوابگی است. گاهی هم که شاعر، بازیگر کم می آورد با فریادهای دل خراش هکوب و آندروماک، مراسم عزا را می آراید. زن در **ایلیاد** هرگز حق انتخاب ندارد. خیلی راحت به اسارت در می آید. و بین فرماندهان تقسیم می گردد. خدایان و الهه ها نیز در **ایلیاد** در برپا کردن آشوب ها بی تأثیر نیستند. انسان ها بازیچه دست خدایان هستند. زن در جامعه یونانی **ایلیاد** قبل از این که یک زن باشد یک برده است. برده ای که باید بی چون و چرا از ارباب خود اطاعت کند.

منابع

الف. کتابها

- ۱- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). *از اسطوره تا حماسه*. چاپ دوم. تهران: سخن.
- ۲- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۵۴). *آواها و ایماها*. چاپ اول. تهران: توس.
- ۳- امیری خراسانی، احمد. (۱۳۸۰). *نخلبند شعرا*. چاپ اول. کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- ۴- بارتلمه، کریستیان. (۱۳۴۴). *زن در حقوق ساسانی*. ترجمه ناصرالدین صاحب زمانی. چاپ دوم. تهران: عطایی.
- ۵- جمالی، کامران. (۱۳۶۸). *فردوسی و هومر*. چاپ اول. تهران: اسپرک.
- ۶- خواجوی کرمانی، کمال الدین ابوعطا. (۱۳۸۶). *سام نامه*. تصحیح میترا مهر آبادی. چاپ اول. تهران: دنیای کتاب.
- ۷- ریپکا، یان. (۱۳۷۰). *تاریخ ادبیات ایران*. ترجمه کیخسرو کشاورزی. چاپ اول. تهران: گوتنبرگ و جاویدان خرد.

- ۸- سعدی، مصلح‌الدین ابو محمد عبدالله بن مشرف. (۱۳۶۸). *گلستان*. تصحیح محمد خزائلی. چاپ هشتم. تهران: جاویدان.
- ۹- کمبل، جوزف. (۱۳۷۷). *قدرت اسطوره*. ترجمه عباس مخبر. چاپ اول. تهران: مرکز.
- ۱۰- گیرشمن، رومن. (۱۳۸۳). *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. چاپ اول. تهران: معین.
- ۱۱- گریفین، جسپر. (۱۳۷۶). *هومر*. ترجمه عبدالله کوثری. چاپ اول. تهران: طرح نو.
- ۱۲- نافعی فرد، کریم. (۱۳۸۳). *زن از دیدگاه اسلام و تمدن غرب*. چاپ دوم. تهران: عابد.
- ۱۳- نولد که، تئودور. (۱۳۷۹). *حماسه ملی ایرانیان*. ترجمه بزرگ علوی. چاپ پنجم. تهران: نگاه.
- ۱۴- هومر. (۱۳۸۶). *ایلید*. ترجمه سعید نفیسی. چاپ هجدهم. تهران: علمی فرهنگی.

ب. مقالات

- ۱- عباسی حجت و حسینعلی قبادی. (۱۳۸۹). «مقایسه جایگاه زن در شاهنامه و ایلید و اودیسه». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی. سال پنجم. شماره ۱۹. صص ۲۹-۹.
- ۲- قاسمی فرد هدیه و فاطمه میر قادری. (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی سیمای زن در شعر جمیل صدقی زهاوی و ملک الشعرای بهار». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. سال پنجم. شماره ۱۹. صص ۸۹-۶۵.

